

## پرسشگری‌هایی در دامنه علم و اخلاق در منظری از حرفه‌ی دانشگاهی

مسعود آراین‌نژاد<sup>۱</sup>

### چکیده

اخلاق، صورتی از‌گزینش‌های لاجرم و پیوسته‌ی ما در زندگی و جان‌مایه‌ای همراه همه‌ی کنش‌ها و واکنش‌ها و دقایق روحی و شخصیتی ماست. در این یادداشت، به دور از مباحث فلسفی یا کلامی متعارف و رایج در نظریه‌های تبیینی یا توصیفی اخلاق، صرفاً در منظری از حرفه‌ی دانشگاهی و نسبتی که خواه ناخواه دانشگاه با بحران‌های جاری این سرزمین دارد و بی‌آنکه به نقطه‌ی قرار و اطمینان و ترجیحی اشاره شود، چند و چون‌های اخلاقی مرتبطی مطرح و در حد مجال، به چالش کشیده می‌شوند. جستجو و ردگیری این معنی که گره‌های قابل تامل اخلاق در دامن علم و دانشگاه، اغلب در لفافی از آداب و مناسبات رایج و عادی شده رخ می‌دهند و از این رو پنهان می‌مانند و فرصت و مناسبت چندانی برای مراقبه و پرهیزهای اخلاقی نمی‌گذارند بخش‌های دیگری از نکته‌گیری‌های البته جدل‌پذیر این نوشته‌ی تجربی و نه نظریه‌پردازه‌ی هستند. در پایان، مصادیقی از شبهات رفتارها و رویه‌های جاری، مورد پرسش و تامل و تردید و واکاوی قرار می‌گیرند. در عین حال، در همه‌ی جای معرفی این مناقشه‌های آرام جبهه‌های تنزه و اخلاق، داوری نهایی به تجربه و قضاوت مستقل خواننده‌ی علاقمند و پیگیر این عرصه واگذار می‌شود.

واژگان کلیدی: اخلاق، علم، پژوهش، دانشگاهی، دانشگاه.

۱. عهده دار مکاتبات، دانشیار گروه ریاضی دانشگاه زنجان، نشانی الکترونیکی: arian@znu.ac.ir

## سرچشمه‌ها

علم و اخلاق دو گنجینه‌ی گرانبها و بی نظیر از دسترنج تمدنی آبنای بشر هستند. علم، قدرت، ثروت و شکوه معماری این تمدن را برپا ساخته و اخلاق، برهویت، روح و روان و چگونگی‌های معنایی آن پرتوافکننده است. در تمامی تاریخ تحول و تکامل حیات نسل بشر، درست همانقدر که درک و تفسیر علمی و تجربی از جهان، مهم، حیاتی و پیش برنده بوده است، رشد و بلوغ آدمی در میدان کشف و فهم و تفسیر اخلاقی و ارزشی از جهان و زندگی هم برانگیزاننده و نیروبخش بوده، هست و خواهد بود. این اصل و بُنداشتستی بنیادین در نگاه به جوهر و ماهیت اخلاق است.

حال اما در قیاس با علم، این اخلاق است که در همه جای زندگی و حضور انسان، بُروز روشن و آشکاری دارد. در سفر و حضر، در خانه و کاشانه، در کوچه و خیابان، در خورد و خواب، در کار و آسایش و در همه عرصه‌های کوچک و بزرگ جامعه و در تمام مناسبات جمعی و فردی و حرفه‌ای و اجتماعی و در هر کنج و خلوت و تنگنایی از زندگی و در هر عمق و بُعدی از هر میدانی از شور و هیجان و شادی و کامیابی یا سکوت و آرامش و خلوت و تنهایی.

در میان همه با هم یا بی هم بودن‌ها، دور افتادگی‌ها، فقرها و ثروت‌ها، کاستی‌ها و فراوانی‌ها، داشتن‌ها و نداشتن‌ها و کامیابی‌ها و ناکامی‌ها. این یعنی در همه جا و همه جا، این برق تجلی اخلاق است که گاهی خیلی بیشتر، خیلی همه جانبه‌تر و خیلی پوشاننده‌تر از علم و دانش در برابر چشم تیزبین و نگاه نقاد و سایه نگرانی‌های پُر و سواس و کنش‌ها و واکنش‌های هر یک از آحاد آدمی در هر سطح و درجه‌ای قرار دارد و شش‌انگول سنجش‌های هر ریز و درشت آن و جابجایی‌های حساس هر گرد و ذره آن، همه جا، هم احساس می‌شوند و هم اثر می‌بخشند. بدون تردید عالی‌ترین گوهر فرهنگی، معنوی و روحانی جامعه بشری همین دُر یگانه‌ی اخلاق است و بزرگترین برجستگی‌ها و درجات هر فرد و هر جامعه‌ای را همیشه به قیاس داشته‌ها و دریافت‌هایی از این گوهر آرمانی سنجیده و می‌سنجند. برای بسیاری از آبنای بشر، مستقل از تعبیر و ارزیابی‌اشان از مرگ و زندگی، اخلاق، همیشه همه چیز و همه محتوای آمدن، بودن و رفتن، بوده و هست.

## امروز

با تمام این توصیفات، در دامنه سیطره عادت‌های روزمره زندگی و اقتضا‌های عادت شده بقا و تنازع بقا و هم تندباد تلاطم بحران‌های سخت و متنوع جامعه و امواج سیلی زنده تاریخ و فشارهای فراوان ضرورت‌های موضعی، زیندگی و حقانیت چانه ناپذیر چنین گوهر درخشانی، گاهی از برخی چشم‌ها و تامل‌ها پوشیده می‌ماند، یا فی‌الجمله فراموش می‌شود تا روزگار، به روالی مطلوب یا محکوم یا تسلیم بگذرد.

حال آیا امروز احوال اخلاقی بسیاری، در اکنون این جامعه، کمابیش

چنین نیست و نباید، قدری نگران بود از اینکه در این همه‌های گیج و گنگ، کرامت و اخلاق، گم شده‌هایی غریب و پنهانند؟ آیا در پس این همه فشار و مصائب ناشی از حجم عظیمی از آوارهای اجتماعی، اخلاق یکی از آن مهمترین چیزهایی نیست که خیلی کم، خیلی دیر و بعد از خیلی از ملاحظات و مصلحت‌های دیگر، چون سایه محوی از دور دیده می‌شود؟ آیا وقتی که هر کسی امروز، هزار اولویت و دغدغه و فوریت شخصی، ویژه خود دارد و جامعه هم درگیر هزار هزار ماجرا و بحران حیاتی دیگر است جایی هم برای آرامش و قرار خیمه اخلاق در میان این امواج طوفانی هست؟

اخلاق، با همه سوء تفاهم‌ها و سوء استفاده‌هایی که گاهی از آن می‌شود و هم با همه جلوه‌های آسمانی و زیبایی‌های جاودانش، در دامنه وسیع و گسترده خود، یکی از مهمترین بحران‌های خاموش این روزگار و این سرزمین است. این نوشته فقط درنگ و تامل کوتاهی در احوال شریف و روحانی این همنشین گوشه گیر دانایی در میدان بزرگ علم و دانش و دانشگاهی و دانشگاه است.

## مادان‌شگامیان

اخلاق گرای یا اخلاقی گری از تاملی و تردیدی و سپس پروایی آغاز می‌شود، آیا ما دانش‌گامیان اصولاً و جبهی را برای چنین تامل و تردید و پروایی متفاوت از ابعاد فردی و شخصی و عرفی، در کار و مسئولیت‌های حرفه‌ای خود قائمیم؟ مثلاً آیا می‌توان پرسید که موضع و واکنش دانشگاهی ما نسبت به گسترش جراحات‌های روحی و معنوی بسیاری از زوایای جامعه، از آن جهاتی که به طریقی به ما هم مربوطند چیست؟ آیا می‌توان پرسید که موضع و نظر و واکنش ما نسبت به آن همه رویه‌های نادرستی که برخلاف تجربه و تفسیر و تلقی‌های علمی و عقلانی، گاهی رایج هم می‌شوند و محمل خیلی از تصمیم‌ها و هزینه‌ها می‌گردند و احیاناً اخلاق علمی یا علم اخلاقی مورد ادعای دانشگاه را نشانه می‌روند چیست؟

موضوع اخلاق در حوزه‌هایی چون دانش و حرفه پزشکی بسیار جدی و جاری و متأسفانه سخت مصدوم و خدشه دار و مجروح است. اما آیا در رشته‌های علمی دیگر، مواجهات اخلاقی، جدی و واقعی نیستند؟ آیا علم، دانش و تخصص به معنای دانشگاهی آن، جوهره و داشته‌ای کافی و وافی از برای کار و مشغله و زندگی و کار و معاش است و در این صورت اکتفا به میانگینی از عرف‌های اخلاق عمومی برای کار و زندگی حرفه‌ای و تخصصی دانشگران کافی است تا هر گونه مذاقه و تعمق و بحث و گفتگوی مستقلی درباره آن بی مورد و بی مناسبت باشد؟ آیا امروز که بیم از کارکردهای سنتی و عرفی اخلاق در حوزه‌های عمومی و سنتی خود، در کوچه و خیابان و خانه و اداره هم، در کشاکش نقد و بحران و ماجراهای فراوان است می‌توان فقط به پشتوانه حضور و جریان این عقبه اکتفا کرد و اصل موضوعیت تامل و بحث درباره آن را در میدان دانش و دانشوری بی مناسبت دانست؟

صحنه‌های بازیگری علم و دانشگاه زنده و جاری است. از این قسم اند این پرسش که آیا کافی است هر کسی را صرفاً موظف به کار و همت و توفیق خویش بدانیم تا قائم به خود، مقصد و مقصودی مستحصل و موجه اختیار کند و تنها به همان راه و مرام بیندیشد و تنها هم خود پرسشگر و پاسخگوی خیر و برکت و قیاس سودمندی زندگی حرفه‌ای خویش باشد؟ آیا تجربه و آرمان اخلاق، با دامنه‌ی تمام پویش‌ها، غلیان‌ها، تنازعات و تکاملات خود در امتداد یا یکی از اهداف دانش‌گری‌های متعارف است؟

آیا وقتی که دانش‌پیشگان، عرصه‌های علم و دانش را در می‌نوردند و خوشه‌های درک و دانایی و تجربه را در میدان‌بُروز زحمات‌ها و همت‌های گاه بلندی بر می‌چینند واقعا اصلا نیازی هم به این یادگاری‌های کهنه و صُلْبِ ترجیحات و ارزش‌های اخلاقی بیرون از دایره‌ی علم و دانش و دانایی هست؟

آیا علم، نهاد خود بنیاد و مستقلی نیست تا در نهایت، معطل و نیازمند بلم شناور و موج اخلاق نباشد؟ و از این موضع و نظر، آیا این علم است که به ملازمتِ زیندگی‌های اخلاق نیازمند است یا اخلاق است که نیازمند و مفتخر به همراهی و الگوپذیری از فضیلت‌های بی‌منت‌های علم می‌باشد؟ اصلا چه دلیلی ایجاب می‌کند که اخلاق جزئی از مسئله‌ها و دغدغه‌های یومیه‌ی زندگی علمی دانشگاهیان باشد تا طرح همه یا برخی از این تاملات در محضراتشان موضوعیت و مناسبتی داشته باشد؟

### دنیای ما

هم امروزه‌ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که عرصه‌های آن در بستر دانش، تاریخ و جغرافیای پهناوری گسترده است و درعین حال، آن سوسی و این سوسی دور و نزدیک آن هم هر لحظه در حضور بی‌قرار و متحول هم قرار دارند. دسترسی‌ها و ارتباطات هر روز سهل‌تر از روز پیش می‌شوند و شفافیت‌ها و صراحت‌ها هم تا حد زیادی لاجرم و ناگزیر می‌گردند آنقدر که نه در قفا و غفلت می‌توان قدمی برداشت و نه بی‌نیاز و بی‌ارتباط با دیگران می‌توان به مقصدی رسید.

دوران خلوت و جلوت اکتشافات فردی هم در علم و دانش دیری است که به سرآمده و نیاز ما به یکدیگر هر روز بیش از روز پیش و چشم پوشی ناپذیر است. این یعنی همه‌ی ما نیاز داریم تا از مساعدت‌ها، همفکری‌ها و آثار علمی و فرهنگی و اجتماعی یکدیگر در بعد ملی و جهانی آگاه گردیم و از دریافت‌ها و دسترنج زحمات یکدیگر بهره مند گردیم.

اگر روزگاری، دانشمندی در کنج خلوتی با منابع اندکی می‌توانست در شاخه‌ای از علم کشف‌های بدیع و غریبی درآورد و مکتبی برپا کند و با همت و هوشمندی خود دنیایی را تکان دهد و همه چیز را گامی به پیش برد این کارها امروزه تقریباً ناشدنی است. ما بدون ارتباط و همراهی مستمر و لحظه به لحظه با هم هیچ هستیم. چگونه امروز می‌توان بدون تماس روزآمد با یک مکتب ملی یا جهانی در تخصصی

در جستجوی چنین تآنی‌ها و درنگ‌هایی به چه جاهایی باید سر کشید و واقعا چه دغدغه‌های روحانی برانگیزاننده و روشنی، امروز در صحنه‌های علم و دانشگاه ما زنده و بیدارند؟

### پرسشگری

آیا کار و حرفه‌ی علمی و دانشگری باید‌ها و نبایدها و تعبیر و تلقی‌های اخلاقی ویژه‌ای همراه خود ندارند که چه بسا در متن اخلاق عمومی، تفسیر و تعقیب و مصداق روشنی برای آن‌ها موجود نیست و شاید که به اقتضای این حرفه و پیشه، نیازمند توجه و تامل و دقت نظر مستقلی هستند؟

پاسخ به چنین پرسشی البته مثبت است و یکی از آن‌ها تعهد اخلاقی اهل علم به رعایت حقوق معنوی صاحبان اثر و وسواس در رعایت اصالت و خلوص محتوا و ذکر دقیق مستندات و ارجاعات، در عرضه آثار و خلاقیت‌های علمی و پژوهشی است. با این وجود، بر خلاف نظر غالب، این جنبه، پُرکننده همه پرسش‌ها و تامل‌های اخلاقی حاضر دردنیای گسترده علم و دانش نیست، هرچند که البته حوزه مهمی از این میدان بزرگ را شامل می‌شود. خوشبختانه نگرانی‌ها هم در این بخش چندان عمیق و جدی نیستند چرا که به اتکای اتفاق نظر و همگرایی‌های ملی و فراملی و سیعی، عرصه‌های آن یکی از جبهه‌های موفق توسعه و ترویج نوعی از فضیلت و اخلاق در علم به شمار می‌روند [۱ و ۲ و ۳].

از این عرصه که بگذریم جبهه‌های اخلاقی دیگر، همه در موضعی هستند که اجماع و اتفاق نظر چندانی در میدان‌های آن موجود نیست یعنی که هم تفسیرهای معنایی و مصداقی متنوعی مطرح اند و هم به گونه‌های متفاوتی بروز و ظهور می‌کنند. به طور مثال ملاحظات اخلاقی مربوط به آثار فن آوری و علم بر سرنوشت تاریخی نوع انسان، بر آرامش و آرام روحی و روانی آدمی و بر صحت و سلامت زیست و زندگی نسل بشر و همه گسترده تنوع حضور و بقای حیات [۴ و ۵ و ۶].

تقریباً در هیچ یک این عرصه‌ها، مسئولیت‌های فردی، سازمانی، ملی و فراملی روشن نیستند و به‌علاوه پیچیدگی وظایف عصری، نسلی، موضعی و جهانی و حتی عرفی و کار به مزدی، از هم باز شناخته و تفکیک نشده یا نمی‌شوند. به عبارت دیگر وضعیت و نقش‌ها در این مواضع، پیچیده و مشوه و مبهم‌اند و با این همه اتهامی که از این جهات بر سر علم و عالم وارد می‌شود معمولاً نه می‌توان اشخاص یا سازمان‌های علمی خاصی را متهم یا مبرا کرد و نه می‌توان بر گردهای، تقصیر یا آرمانی نهاد که ربط صریح و روشن و تفسیر ناپذیری به علم و دانش نداشته باشد.

در غیر این عناوین و موضوع‌های مورد اجماع هم، همیشه مسائل و زمینه‌های اخلاقی متنوعی در محیط‌های علمی و دانشگاهی حاضرند و محل مناقشه و اختلاف و شبهه‌اند که فقط مختص همین محیط و شرایط اند. پس همچنان پرسش از بسترهای توصیف و تبیین اخلاق در

پژوهش خویش مجال و فرصت و درنگی قائلیم؟ آیا قدر و مرتبت هر چیز و هر کس را به اندازه خود می‌شناسیم و آیا قدرشناسی و خودشناسی را به عنوان مشخصه مهمی از فرهنگ علمی و اجتماعی، نشر و بسط می‌دهیم؟ آیا سیاست ورزی و کرسی نشینی را در آستانه درب این ایوان دانایی و درایت، به رکوع و خضوع در آورده‌ایم؟ و آیا در بازه این فرصتی که به دست داریم و به شدت محدود است از برای فهم و تفسیر همه نقش‌های ممکن علم ورزی‌هایی، که محمل معاشمان نیز هستند، تعبیر و تفسیر روشن و مفیدی عرضه داشته‌ایم و آیا چنین معانی مهمی را در میدان این تجربه حرفه‌ای گرانها آزموده‌ایم و می‌آزماییم؟

### چند پرسش دیگر

راستی اخلاقیات جامعه علمی ما بعد از این همه تخریر مفروض، در این سال‌های انبوه آورده‌های آماری و نمایه دار، چه قدر رشد داشته است؟ هم امروزه ما خشنود و مفتخریم که عزیزان بسیاری در میان ما کارنامه‌های بین‌المللی بلند بالایی دارند، برخی ده‌ها و بلکه صدها مقاله علمی معتبر خود را در امتداد این کارنامه ارزنده چیده اند، برخی و به نیکی، سابقه عضویت و یا وابستگی ارشد موسسات تحقیقاتی ملی و یا جهانی را دارند و برخی هم و به خوبی، تایید موسسات علم شناسی جهانی را به عنوان دانشمند ملی یا منطقه‌ای یا جهانی دریافت نموده اند. بسیاری، مراودات علمی وسیع و عمیقی را در دامنه‌ای ملی و بین‌المللی سامان می‌دهند و با خیلی از دانشمندان خوب و طراز اول دنیا ارتباطات روزانه و کار و تحقیقات مشترکی دارند و به یمن همین گونه زحمات و توفیقات در جریان هر آن و هر لحظه آخرین وقایع و تحولات علمی حوزه خود نیز قرار می‌گیرند. ما هم از این همه خوشحالیم و خوشحالیم که در مشارکت جهانی علم نمایندگان داریم و در جایی و نقشی، صاحب اثر و آثاری هستیم و تماشاچی صرف این بازی بزرگ و تاریخی نیستیم.

حال آیا با همه این توفیقاتی که به قدراندکی از آن‌ها یاد شد در اخلاق هم با همه ملحقیات و بسط اجتماعی و موضعی اش، گامی به جلو نهاده‌ایم و می‌نهم یا بهایی برای آن قائلیم؟

آیا به همان اندازه که در کسب آن گونه امتیازها و تدارک و تامین آنگونه آمارها می‌کوشیم و خود و جامعه خویش را قرین بهره مندی و خرسندی و عزت می‌سازیم در اخلاق و فهم معرفت معاشرت و همکاری و اصول گرایی هم، از برای پیشبرد مصالح ملی و آرمانی توفیق و پیشرفتی داشته‌ایم؟ آیا به همان اندازه که در کسب و آفرینش دانش می‌کوشیم، به اندازه آن ده‌ها همایشی که هر ساله در کشور برپا می‌کنیم یا ده‌ها همایش بین‌المللی‌ای که هر ساله صدها نفر از میان ما در آن شرکت می‌کنند، به اندازه آن همه مقالات خوبی که در نشریات معتبر و نمایه دار برجسته علمی منتشر می‌کنیم و به آمار فخر شخصی و ملی و دولتی و رسمی و غیر رسمی امان می‌افزاییم و به آن‌ها افتخار

ظریف کاری کرد و لختی به جلو خزید. چگونه می‌توان بدون حمایت نهادهای ملی و بین‌المللی و دلگرمی و پشتوانه محفلی از همفکران و هم اندیشان دور و نزدیک هدف درست و دقیقی در علم برگزید و به درستی هم به سویش ره کشید.

در چنین شرایطی و درست به هنگامی که همه دنیای ما ناآرامتر و مخاطره آمیزتر از همیشه هم شده است یکی از ده‌ها پرسش طبیعی و موجه و درعین حال فوق العاده اخلاقی از هر یک از ما دانشگاهیان چنین است: چه می‌کنید و کجا بید و خیر و شر و فایده و اثر و آثار شما چیست؟ در چه مسیری از توسعه کمی و کیفی و اخلاقی یا انسانی زندگی و تمدن این جامعه گام می‌زنید و چه وجهی از آرزوهای جامعه خود را بسط می‌دهید یا پیگیری می‌کنید و چه بخشی از مخاطرات و اهمه‌های ملی را کاهش می‌دهید و چه پناه و برج و باروی مطمئن و

ایمنی را برای مردم خویش یا بشریت برپاساخته یا می‌سازید؟ چنین پرسش‌هایی، پاسخ‌هایی در شأن و قدر خویش می‌جویند. با این وجود یک پاسخ رسمی و موجه به چنین پرسش مهمی از این قرار است: اهل علم و دانشگاهیان عمدتاً به نشر و گسترش علم، فرهنگ، دانش و پژوهش مشغولند و این کار کمی نیست! علم، هم هدف است، هم سنگر است، هم پناه است، هم آرمان و هم ایمان. این پاسخ مقبول در این مجادله آحسن، با پرسش هدفدار و اصلی دیگری دنبال می‌شود تا بحث به میدان اصلی کارزار خود برسد:

اخلاق، ارزش‌ها و چشم اندازهای اخلاق معنوی و آرمان‌های انسانی بشر در کجای این کارها و مشغله‌ها و مسئولیت‌های تاریخی یا روزمره هستند؟ علم و اخلاق در چه نسبت و چه مرحله‌ای از سازگاری‌ها و هم‌آوردی‌های این جنگ و مبارزه هر روزه در میدان‌های علم و دانش و توسعه و قدرت و تفوق و برتری و تلاش و معاش قرار دارند و در نهایت، هر یک از ما در کجای این کلاف تودرتو هستیم؟ [۷ و ۹]

### در آستانه درب این ایوان

اخلاق، بخش مهمی از محتوای هر قصد و عملی است. گاهی خود از جمله اهداف تصریح شده هم هست، اما نه پس از نیل به مقصد یا مستقل از آن یا بی واسطه با آن. و اگر این حرف صحیح است که هست حال واقعا چه قدر این جامعه علمی، پروای فهم و عمل و بسط خواسته‌ها و نیازهای متنوع اخلاقی را در میان خویش جدی می‌گیرد؟ آیا احترام، ادب، خوبی‌ها و بدی‌ها نقش و معنای روشنی در روش‌های طی طریق علمی امروز ما دارند؟

آیا برای رأی و نظرومشورت و همفکری و حرمت و کرامت و آرامش یکدیگر در بستری از تکوین زمان، فرصت و مجال و الزام و قاعده‌ای قائلیم؟ آیا باور داریم که اجزای این همت و غیرت جمعی ملی را تنها از این طریق می‌توان پشت به پشت و به ملازمت هم طی کرد تا به مقصدی از همدردی و الفت و همبستگی و شکوفایی و پختگی و بلوغ رسید؟ آیا برای خرد، تجربه و دردمندی در کار و بار علم و

می‌کنیم، مصمم هستیم تا به تن نازک و رنجور اخلاق علمی و انسانی و معاشرت‌ها و روابط سرد و گاهی دلگیر محیط‌های علمی امان هم روح و نفسی بدیم؟

به دیگر سخن آیا جایگاه اخلاق علمی، اخلاق حرفه‌ای و اخلاق انسانی ما در داخل کشور، امروز و با ملاحظه مرتبت شایسته و آبرومند علمی امان در منطقه و جهان، در مقایسه با دو سه دهه پیش که خبری از این تحولات و این افتخارها نبود گامی به پیش رفته است؟ آیا امروز و با این رشد و شکوفایی علمی، در قضاوت‌هایمان متر و معیار علم و اخلاق و احترام و قدرشناسی و حرمت و بزرگتری و کوچکتری، جای رقابت‌ها و مقایسه‌های بی‌مناسبت و یا تحکیم‌ها و آمریت‌های جاهلانه و فخر فروشی‌ها و غرورهای پوشالی و کاذبی را که از اوام نخبگی و خود برتر بینی هستند گرفته است؟

آیا هرگز و خیلی جدی به خوب و بد شخصیت یا مفید و بی‌فایده بودن دانایی، دانش و فرهنگ خود اندیشیده ایم و آیا طرح این گونه شبهات و سوال‌ها را درست و موجه و قابل اعتنا می‌دانیم؟ آیا جستجو در احوال و آلام مردم جامعه و دنیای امروز را شرطی از قوام دانش و فرهنگ اخلاقی خود می‌دانیم و هزینه‌ای از روح و وقت و آرزوهای خویش را برای ترفیع درجه درک و فهم آن می‌پردازیم تا وجه فوق‌العاده مهمی از مفید بودن و سودمندی را در عین انجام نافذتر تخصص و مهارتی که در دست داریم جستجو کرده باشیم؟ آیا به وجود کمینه‌ای از شرط عیار کارآمدی و تجربه برای پذیرش یا واگذاری بارعهد و قرار و مسئولیت و تکلیفی قائلیم و آن را قدر و قیمتی می‌نهیم تا به روشنی و استحکام از انتظار و مطالبه آن، در هر جایی پشتیبانی کنیم؟ آیا بر رتبه و موقعیت علمی و اجتماعی خود در این محیط و این زمان و این مکان، به خوبی و انصاف و بی‌حب و بغض و غرور و توهم آگاهی تا هندسه وقوع و شطرنج رفتارهای اخلاقی و تکلیفی و آرمانی خود را به خوبی و روشنی از هم باز شناسیم و از برای اعتلای درجه آن طرح و نظری در پیش گیریم؟ آیا هرگز به اخلاق، چون چارچوبی از برای آرمان‌های بلند علمی اندیشیده‌ایم تا روح انسانی خود را نیز در حین انجام کار و تکالیف روزمره در دریای زلال آن سرمست حظ‌های شیرینی کنیم؟

### در همین نزدیکی

با اینکه در گوشه هیچ یک از مدارک دانشگاهی اشاره‌ای به مدارج شعور عمومی و درک و تلقی‌های اخلاقی مکتسبی نمی‌شود با این وجود یکی از آفات رایج حاملین مدارک دانشگاهی، غرور شعور عمومی و غرور کمال اخلاقی است. حال آنکه این مدارک، به خودی خود، واجد هیچ

معنی و اشاره‌ای درباره این دو صلاحیت و شایستگی متفاوت نیستند و واقعیت تلخ آن است که صرف کسب این مدرک نه تنها هنوز هیچ نقطه وصولی در پیچ اول مقصد این راه هم نیست بلکه گاهی توهم‌زا هم هست. بخواهیم و نخواهیم، هنوز همه بشریت از عالم و عامی متفق القولند که راه نیل به هر درجه‌ای در اخلاق و ادب و شعور، از دالان طی مسیر زندگی، گذر زمان، تلمذ در محضر بزرگان و تجربه و تجربه و تجربه‌های گاه سخت و گاه تلخی از مسئولیت و کار و تلاش و زحمت و همت و استقامت می‌گذرد و هنوز هیچ مرجعی به صرف شاگردی هیچ درسی و استادی و مشقت انجام هیچ مشقی و مکتبی و برومندی کشیدگی هیچ قدوبالایی و اکتساب و نیل به هیچ منصبی و جلالی، برای این دو منزل معنوی و ادراکی، مدرک و تصدیق و درجه‌ای صادر نمی‌کند.

با این وجود مدت‌هاست که در جامعه ما نشانگان چنین توهم‌هایی، بروز و ظهوری جدی یافته است. خیلی جاها یک لفظ دکتر که در پیشوند نام کسی بیاید گمان می‌شود که در قله‌ای از کمال و دانایی نشسته است. به همین دلیل هم خیلی‌ها در این یکی دو دهه اخیر و در عین عهده داری ده‌ها مسئولیت و تکلیف از انواع دیگر، به هر دری زدند و خیلی از حریم‌ها و معیارها را له کردند تا این نشان سحر آمیز را هر طور که شده زینت بخش نام مبارک سازند. بی‌اخلاقی این امر همان توهم رایج پیش گفته و خامی‌ها و خطاهای بیشمار ناشی از نیل ظاهری به آن عنوان است. راستی آیا از صرف این مدرک تا دانایی و کارآمدی و سودمندی، هنوز راه بلند و گاه بسیار طولی باقی نیست؟ راهی که برای طی آن قبل از هر چیز باید دردی و دغدغه‌ای و آرزوهای انسانی بلندی داشت. در محیط‌های تخصصی دانشگاهی ما گاهی چیز دیگری هم بر این توهم و شبهه فریبنده کمال می‌افزاید و آن وزن و ضخامت پوشه‌هایی از چیزی با نام فرنگی و مصطلح پیپر یا مقاله‌های علمی بین‌المللی است. امروزه تفرخ استناد صرف، به تعداد این مقاله‌ها یکی از آن چیزهاییست که اگر به دهها جنبه و مقیاس علمی و محتوایی مستقل، به عیار و سنجش دقیقی در نیاید نمونه دیگری از نادرستی‌های رایج علم در میان ما را نشان می‌دهد.

مقاله سازی‌های سطحی یا بازاری بی‌استناد و اتکا به پشتوانه‌های درست و جدی پژوهشی هم یکی دیگر از آفت‌های رایج و رو به گسترش است. این‌ها برخی از دامنه‌های بحرانی اخلاق در جامعه علمی و دانشگاهی امروز ما هستند که با مدل سازی‌های عوامگرایانه‌ای، فضای امنیت خاطر تنوع دانشگاهی‌های حرفه‌ای و خالصانه را به قدر موثری مشوه و مغشوش می‌سازند و جز با میدان داری دانشمندان اصیل و متواضع این حوزه علاج نمی‌گردند!

۱. واضح است که در این سخن هیچ اشاره‌ای به محتوای مقاله‌ها منظور نیست. فقط رفع بد فهمی ساده انگارانه‌ای از اهمیت بالا و ممیز بودن تعداد مقاله‌ها هدف است. به زبان ساده و روان، این حجم و شمارش مقاله نیست که فضیلت است این ذات و خلوص اصالت دریافت‌های محقق است که در سایش زحمت و ذکاوتش چون مُشکی خود می‌بوید و نیازی به قسم بیجای عطار نیست. مقاله‌های علمی چه با عدد کم و چه با عدد بسیار، فقط به قدر ارزش و اثرشان بر دنیای علمی و فرهیختگی و آموزش و پژوهش و مرزهای دانش می‌ارزند و تاکید‌های غیر علمی برخی از مدیران در این سال‌ها بر بزرگ کردن افراتی سیاهه تعداد و آمار مقاله‌ها، یک بیراهه انحرافی آشکار است و آرایش آن البته از دامن دانشمندان خوب و اصیل خطه علم، چه با تعداد کم و چه با تعداد فراوان مقاله، کاملاً مبراست. مقاله‌ها می‌توانند اندک اما غنی و اثر گذار باشند و می‌توانند زیاد اما سرسری و کم عمق باشند چنانچه عکس آن هم درست است مقاله‌ها می‌توانند بسیار اما ذی قیمت باشند و می‌توانند اندک اما بی‌مقدار باشند. این معیار و مقصود اصلی معنی این بخش است.

## منابع و ماخذ

- [۱]. بی نام، "منشور موازین اخلاق پژوهش"، معاونت پژوهش و فناوری، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۰.
- [۲]. بابک کبودین، محمد علی زلفی گل، بیژن حاجی عزیزی، "منشور اخلاق نویسنده‌گی، بایدها و نبایدها"، رهیافت، ۴۵، ۱۳۸۸، ۱۴-۵.
- [۳]. سارا موسوی دوست، حنا فونودی، "تخلقات و دستبردهای علمی و ادبی"، فصلنامه نشاء علم، سال اول، شماره اول، ۲۹-۲۱.
- [۴]. عبدالرحیم گواهی، "اخلاق علمی و آفات اخلاقی جامعه دانشگاهی کشور"، خبرنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۵، زمستان ۹۱، ص ۵۲-۵۱.
- [۵]. موسی بهلولی، "اخلاق در علم و فناوری"، فصلنامه نشاء علم، سال اول، شماره اول، ۴۲-۳۶.
- [6]. Dov M. Gabbay, A. Meijers, P. Thagard and J. Woods. (2009). "Philosophy of Technology and Engineering Sciences", Elsevier.
- [7]. D.B. Resnick. (1998). "The Ethics of Science, An Introduction", Routledge.
- [8]. A. Briggie, C. Mitcham. (2012). "Ethics and Sciences, An Introduction", Cambridge University Press.
- [9]. B.E. Rollin (2006). "Science and Ethics", Cambridge University Press.

تصویر دیگری از بزنگاه‌های اخلاق در دانشگاه‌ها، پذیرش مسئولیت تعداد کثیری دانشجوی دوره تکمیلی بدون فرصت و فراغت رسیدگی به حداقل امور علمی و پژوهشی آنهاست. چیزی که البته به تکلیف اجرای سیاست‌گذاری‌های نادرست توسعه کمی و افراطی این حوزه به دست پیش قدمی‌ها و سرودست شکستن‌های ناصواب خیلی از ما، هر روز بیش از پیش پابرجاتر و محقق‌تر می‌شوند.

مشوه شدن شدید صلاحیت‌های مدیریتی و تخصصی، به علاوه پیامدهای نادرست فراوان ناشی از آن بر همه چیز، از دیگر جولانگاه‌های بی اخلاقی در همه جای جامعه امروز و از جمله در میدان علم و دانش است. آفتی که هرگاه به دانشگاه رسیده است به قدر موثری بایسته‌های آکادمیک را در خردی خود فرو کاسته است و فضیلت‌های اخلاقی را در خردی خود معنی و تحقیر کرده است.

پرده دیگری از بُروز آشکار صحنه‌هایی از درام اخلاق در دانشگاه‌ها، گاهی در روابط نسل‌های متفاوت دانشگران رخ می‌دهد و وقتی که نسل‌های نو همه چیز را صرفاً از پنجره معیارهای خام دست و کوتاه مدت و اغلب عجولانه خود می‌بینند و حرمت تجربه و خردمندی‌های ملایم نسل‌های پیش را پاس نمی‌دارند.

این گونه تصویرها، سنجش‌ها و ممیزات ناشی از آنها، همواره تلخی‌های خود را دارند اما خیلی اوقات، در محدوده مناسبات فردی و موضعی متوقف نمی‌مانند و عقبه‌های معنوی و تجربی دانشگاه را هم تخریب می‌کنند و فرصت رشد و تعالی متکی به بهره‌گیری از توشه تجربه‌های انباشته را به تاخیر می‌اندازند. حال اما کدام دانای خردمندی است که نداند هر نسلی بر گرده دسترنج زحمات نسل‌های پیشین نشسته است و پس به پاس این قدر و قیمت، باید که لااقل حرمت و عزت و شأن ایشان را قدر گذارد تا هم نوبت بی قدری خویش را از پیش مقدر نکرده باشد و هم مرامنامه اخلاق انسانی را بر دیده منت نهاده باشد.